

فهرست مردگان متشخص! / درباره جدی ترین بازی اهالی سینما / انتخاب ده فیلم محبوب عمر

درباره نظر خواهی مشهور مجله سایت اند ساوند درباره ده فیلم محبوب منتقدان سینمایی / سپتامبر

۲۰۰۲

چاپ شده در : مجله دنیای تصویر

زمان انتشار : مهر ماه ۱۳۸۱

معتبرترین نظرخواهی مشهور سینمایی درخصوص ده فیلم برگزیده منتقدان و فیلمسازان سینمای جهان. از پنجاه سال پیش تاکنون توسط مجله انگلیسی سایت اندساوند گردآوری و تنظیم می‌شود. با وجود همه انتخابهای مشابهی که از سوی دیگران (مهم‌تر از همه، مجله فرانسوی پوزیتیف) انجام شده و می‌شود. هنوز با در نظر گرفتن انتخاب‌هایی که سایت اندساوند هر ده سال یک بار جمع‌آوری می‌کند. می‌توان به جامع‌ترین تحلیل‌های ممکن در مورد جریان‌ها و جرگه‌های سلیقه‌ای و زیبایی‌شناختی در بین ناقدان و کارگردان‌های مهم دنیا دست یافت. و این کاری است که در این مطلب، می‌خواهیم گام‌هایی در مسیر انجام آن برداریم.

۱ □ - تغییرات و تکرارهای فهرست نهایی

ناگفته پیداست که در قبال مجموعه انتخاب‌های ۲۵۳ منتقد و فیلمساز جهانی، مثلاً ۱۰ خواننده ایرانی اهل سینما می‌توانند صدها و هزاران تحلیل متفاوت داشته باشند و حتی رویکردهای کاملاً متضادی را برای برداشت‌های تحلیلی‌شان برگزینند. اما در این نگرش شخصی، برای من مهم‌ترین اتفاقی که در فهرست نهایی ده فیلم برتر تاریخ سینما از دید منتقدان و از دید فیلمسازان رخ داده، حضور فیلم جزیره تنهایی‌ام، هشت‌ونیم در هر دو فهرست است. این نخستین باری است که چنین اتفاقی در هر دو فهرست روی می‌دهد. البته حضور فیلمسازان در جمع رأی‌دهندگان سایت اندساوند اساساً قدمت زیادی ندارد و از همین دوره قبل یعنی ۱۹۹۲ آغاز شده، اما جالب اینجاست که ده سال پیش هشت‌ونیم در فهرست نهایی فیلمسازان وجود داشت و در فهرست نهایی منتقدان، غایب بود. حالا به عنوان تنها فیلمی که به طور مشخص درباره سینماست. اگر آواز در باران را کمی غیرمستقیم‌تر به سینما و حرفه نمایش مربوط بدانیم، در هر دو فهرست حضور دارد. البته مجموعه به هم پیچیده رؤیاها، خاطرات و آرزوهای گوید و آنسلمی (مارچلو ماسترویانی). شخصی‌تر و خاص‌تر از آن است که حتی در بین «خوره»‌های حرفه‌ای سینما، توقع محبوبیت همگانی آن را در سر

پروورانیم. اما حضور فیلم در جایگاه تنها نماینده سینمای مدرن دهه شصت اروپا در هر دو فهرست، نشانگر کیفیت شمایل‌وار آن و تثبیتش به عنوان فیلم دشوار و غریبی است که از فرط دیده شدن و شناخته شدن و کالبدشکافی شدن، حالا دیگر ملموس‌تر و آشنا تر به نظر می‌رسد.

اتفاق بسیار مهم دیگر که سرمستی شخصی‌ام را از فهرست امسال افزون کرد، حضور سر آلفرد هیچکاک در کنار اورسن ولز کبیر در رده نخست فیلمسازان مورد علاقه منتقدان بود. این نه تنها اولین باری است که کسی با کسب آراء مساوی با ولز، در موقعیت بلامنازع او در سکوی نخست شریک می‌شود، بلکه به طور کلی نخستین دفعه‌ای است که هیچکاک به جایگاهی بالاتر از رده چهارم صعود می‌کند. مثل ده سال پیش، سرگیجه به عنوان سرآمد فیلم‌های محبوب استاد، در هر دو فهرست نهایی حاضر است و آرای دیگر او بین پنجره عقبی، روح / روانی، بدنام و حتی سی و نه پله، بانو ناپدید می‌شود و مارنی تقسیم شده. همچنان و پس از گذشت حدود نیم قرن از جهان‌گیر شدن شهرت هیچکاک، چنین می‌نماید که کشف و لذت بردن از ظرافت‌های پنهان آثار او برای منتقدان، با اهمیت‌تر است تا آموختن مهارت‌های کارگردانی‌اش برای فیلمسازان. تعداد منتقدانی که فیلمی از هیچکاک را در ده فیلم خود گنجانده‌اند، یکی دو نفر از نصف کل منتقدان شرکت‌کننده در نظرخواهی کمتر است. ولی در بین فیلمسازان، حدوداً یک سوم شرکت‌کنندگان به استاد رأی داده‌اند.

از تغییرات مهم دیگر در فهرست نهایی منتقدان، باید به جابه‌جایی چهار فیلم از فهرست ده سال پیش اشاره کرد: در ۱۹۹۲، جویندگان جان فورد، آتالانت ژان ویگو، مصائب ژاندارک کارل دایر و پاتر پانچالی ساتیا جیت رای جزو ده فیلم برگزیده تاریخ سینما از نگاه منتقدان بودند، ولی امسال این چهار فیلم جایی در فهرست نهایی منتقدان ندارند و مقام خود را به پدرخوانده کاپولا، طلوع مورنا، هشت و نیم فلینی و آواز در باران دانن و کلی داده‌اند. به همین ترتیب، در فهرست نهایی فیلمسازان هم دوباره آتالانت و مصائب ژاندارک

در ده فیلم سال ۱۹۹۲ بودند و حالا نیستند، اما دو فیلم جاده فلینی و عصر جدید چاپلین هم در کنار آنها از ده فیلم برتر فیلمسازان در نظرخواهی ۲۰۰۲ حذف شده‌اند. به جای این چهار فیلم، لورنس عربستان لین، دکتر استرنج لائو کوبریک، دزد دوچرخه دسیکا و قاعده بازی رنوار در فهرست حاضرند. به تعبیری، می‌توان گفت که ورود طلوع به فهرست امسال منتقدان مثل حضور آتالانت در هر دو فهرست ده سال پیش، نتیجه ذوقزدگی ناشی از نمایش و عرضه نسخه جدید و ارتقاء کیفیت داده شده فیلم است. وگرنه، فیلم کلاسیک مورنا مثل اثر دلشین ژان ویگو، نکته چندان غیرمنتظره و نامکشوفی برای بازبینی‌های بی‌پایان ندارد. از سوی دیگر، نخستین ورود پدرخوانده به فهرست منتقدان (که ناگهان در پله رفیع چهارم هم قرار گرفته) درست مثل حضور آواز در باران در رده دهم، نتیجه کنار آمدن خیلی‌ها با خودشان است: چه آنهایی که نگران بودند آثاری را در فهرست‌شان بگنجانند که ممکن است به علاقه مفرط به سینمای سرگرمی‌ساز متهم‌شان کند، چه کسانی که گذشت مقطعی بیش از یکی دو دهه را برای سربلند بیرون آمدن کاپولا از آزمون زمان لازم می‌دانستند و چه بازماندگان و پیروان نگره مؤلف که نمی‌خواستند پا را از دروازه معبد بزرگ‌شان بیرون بگذارند، همه با گذشت زمان، با کمرنگ شدن نظریه‌های رو به کهنگی و با از بین رفتن توهمات کلیشه‌ای مربوط به تفکیک سینمای هنری از سینمای سرگرمی‌ساز و امثال این ترهات، واهمه‌ها را رها کردند و در نوشتن نام فیلم‌های واقعات محبوب‌شان، بیشتر راست گفتند.

همین راستگویی بود که نام لورنس عربستان را به عنوان تنها ساخته دیوید لین و همچنین تنها فیلم عظیم تاریخی حاضر در فهرست کل دوره‌ها، برای نخستین بار وارد لیست برترین‌های فیلمسازان کرد. این نکته‌ای است که به زعم من دلیل حضور مجدد گاو خشمگین، پدرخوانده، پدرخوانده ۲، هفت سامورایی و راشومون در فهرست نهایی کارگردان‌ها را هم باید در آن جست: لین، اسکورسیزی، کاپولا و کوروساوا در این فیلم‌هایشان، جلوه‌های کاملاً قابل درکی از آرزوهای غایی هر فیلمسازی را به لحاظ اوج دشواری‌ها و

مهارت‌های «کارگردانی» عرضه کرده‌اند و علاقه توأم با غبطه فیلمسازان به کار آنها، به کلی طبیعی به چشم می‌آید. ثبت چشم‌اندازهای وسیع بیابان یا هدایت انبوه سیاهی لشگرها که در کار لین در لورنس عربستان بارها دیده می‌شد، در ده‌ها اسپکتکل دیگر هم وجود داشت و دارد. اما تمرکز عجیب لین و اجزاء ریز درام‌پردازی و شخصیت‌پردازی فیلمش، به ویژه در پرداخت شخصیت نامتعارف و کم‌نظیری چون لورنس، تلفیق آن وجوه عظیم و جزءنگری را در کار او غبطه‌انگیز و به منزله سقف قابلیت‌های کارگردانی در سینما جلوه می‌داد. شکل‌های متفاوتی از همین کیفیت تلفیقی در صحنه‌های مسابقات بوکس و پرداخت دو شخصیت جیک و جویی لاموتا در گاو خشمگین هم بود و دو فیلم کاپولا و دو فیلم کوروساوا هم برای دو نسل مختلف از سینماگران و سینماروهای حرفه‌ای دنیا، الگوی مثال‌زدنی عظمت طرح روایتی، تعدد رویدادها و حتی مسیرها و بسترهای اصلی داستان، تعدد شخصیت‌ها (منهای راشومون) و عمق و گستردگی درونمایه‌های انسانی، اخلاقی و اجتماعی محسوب می‌شود که همه جزو حیطه اختصاصی فعالیت کارگردان است. در این میان، کاپولا خود را وامدار شیوه‌ای می‌دانست که از امثال کوروساوا آموخته بود و دو دهه بعد با پدرخوانده ۱ و ۲ آن را به نسل بعدی‌اش می‌آموخت.

در فهرست ده کارگردان انتخابی منتقدان نیز به نسبت سال ۹۲، سه تغییر به چشم می‌خورد: چارلی چاپلین، سایتا جیت رای و کارل درایر جای خود را به استنلی کوبریک، آکیرا کوروساوا و فرانسیس فورد کاپولا داده‌اند. درست مثل رای که آن موقع به تازگی در گذشته بود و موج بازنگری فیلم‌هایش، دنیا و به خصوص مغرب زمین را فرا گرفته بود و به همین جهت وارد فهرست نهایی سال ۹۲ شد. حالا هم حضور کوبریک تازه در گذشته در فهرست کارگردان‌های برگزیده منتقدان، به نظر من پایدار و همیشگی نخواهد بود. اما فیلمسازان در انتخاب ده کارگردان برجسته تاریخ سینما، حتی پیش از منتقدان به همکاران تازه مرحوم شده خود احترام گذاشته‌اند. آنها کوبریک و بیلی وایلد را با فاصله‌ای اندک از زمان درگذشت‌شان،

در فهرست نهایی خود جای داده‌اند و به جای این دو و همچنین دیوید لین، سه نفر دیگر را از فهرست قبلی‌شان حذف کرده‌اند: لوئیس بونوئل، چارلی چاپلین و جان فورد. به این ترتیب، چاپلین تنها فیلمسازی است که از هر دو فهرست نهایی منتقدان و کارگردان‌ها خارج شده و حالا تنها کمدی‌ساز حاضر در کل فهرست‌ها، بیلی وایلد در بین فیلمسازان مورد علاقه کارگردانان است و در مجموعه فیلم‌های دو فهرست نیز هیچ کمدی‌ای دیده نمی‌شود. یعنی واقعاً دنیا و به ویژه دنیای سینما، این قدر جدی و عبوس شده؟!

با این اوصاف و با ستایشی که همه نثار فیلمسازان از دنیا رفته دو سه سال اخیر کرده‌اند، در مجموع دو فهرست شامل ده کارگردان برگزیده تاریخ سینما از نگاه منتقدان و فیلمسازان، تنها چهار کارگردان زنده حضور دارند: کاپولا (در هر دو فهرست)، ژان لوک گدار (در فهرست برگزیده‌های منتقدان)، مارتین اسکورسیزی و اینگمار برگمان (هر دو در فهرست برگزیده‌های فیلمسازان) که تازه در این میان، این آخری دیگر عملاً دیگر فیلم نمی‌سازد و با وجود اخبار گاه و بی‌گاهی که از او به گوش می‌رسد، در جزیره‌ای دور از جریان زنده سینمای دنیا به سر می‌برد.

اما می‌خواهم برخلاف عادات دور و بری‌هایمان که مدام به دنبال تحقیر سینمای روز و اعلام افت و نزول کلی سینما هستند، اشاره کنم که تبدیل این فهرست‌ها به فهرست مردگان شاخص تاریخ سینمای دهه‌های پیش و حضور تنها یک فیلم محصول ۲۵ سال اخیر در فیلم‌های برتر دو گروه (گاو خشمگین)، کاملاً طبیعی و حتی نشان‌دهنده تثبیت تاریخی هنر هفتم است. توجه کنیم که در عرصه هر هنر قدیمی‌تر دیگر، این اتفاق یعنی برگزیده شدن تعداد زیادی از هنرمندان بزرگ کلاسیک که سال‌هاست از دنیا رفته‌اند، تکرار می‌شود. مثلاً در عرصه نقاشی، بعید به نظر می‌رسد که هر رأی‌گیری مشابه، کسی از مشاهیر نیم قرن اخیر در کنار ونگوگ، پیکاسو، داوینچی، سزان یا کاراواجیو قرار بگیرد. در حیطه موسیقی، حتی تصور این که آهنگساز یا اثری از دو سه دهه اخیر با وجود تنوع سبک‌های پرشمار و بی‌شمار موجود، در کنار باخ، شوپرت، بورودین

و فرانتس لیست قرار گیرد، غیرممکن می‌نماید. در محدوده ادبیات داستانی هم گابریل گارسیا مارکز دو دهه پیش از مرگ رمان حرف می‌زد، اما در این سال‌ها بزرگانی همچون ژوزه ساراماگو، میلان کوندرا و بسیاری از هم‌زبانان مارکز در آمریکای لاتین هم آثار جاودانه‌ای عرضه کرده‌اند. در حالی که بعید است هیچ کدام از ما اثری از آنها را به همین زودی بر مثلاً داستایفسکی و فاکنر ترجیح بدهیم و در انتخاب‌های نهایی مان بیاوریم.

این خاصیت هنر و نسبت میان زمان و هنر است. هرچه قدمت آثار کلاسیک بیشتر می‌شود، ارزش و عظمت و ابهت تاریخی‌تان افزایش می‌یابد. هرچه هنری چون سینما به سمت قدمت بیشتر پیش می‌رود و صاحب تاریخچه و بعد تاریخ صد و چند ساله می‌شود، انتخاب فیلم‌های جدید نیاز به گذشت زمان بیشتری دارد. حتماً خیلی از ما و شما و همچنین رأی‌دهندگان سایت اندساوند معتقدیم که مثلاً برش‌های کوتاه / راه‌های میان‌بر، قصه عامه‌پسند و فیلم‌های رومن پولانسکی، وودی آلن، دیوید لینچ، دیوید فینچر یا تیم برتون، قابلیت بالقوه قرار گرفتن در فهرست برترین‌های سینما را دارند. در گوشه و کنار بسیاری از فهرست‌ها هم ردی از این آثار به چشم می‌خورد، اما راه نیافتن آنها به فهرست نهایی، به خاطر اینکه هنوز به سربلند بیرون آمدن از آزمون زمان نیاز دارند، طبیعی و گریزناپذیر است.

درست به همین دلایل است که همشهری کین و ولز نابغه، همچنان در صدر و قله هر دو فهرست ایستاده‌اند و قاعده بازی و رنوار در هر دو فهرست جای دارند. ما می‌توانیم فیلم‌های دیگری از ولز - مثلاً محاکمه یا نشانی از شر - را کمال‌گرایانه‌تر از کین بدانیم یا در این که کین واقعاً و در قلوب همه نظردهندگان، فیلم محبوب و خاطره‌برانگیزی باشد، شک کنیم. ولی «اهمیت تاریخی» به درستی کار خود را می‌کند و باید بدانیم که هرچه قدمت تاریخ سینما افزون شود، این اهمیت هم سیر صعودی خود را سریع‌تر طی خواهد کرد.

۲ - تغییرات و تکرارهای فهرست هر رأی دهنده

یکی از شاخ و برگ‌های مهم تنه عظیم این بازی بهترین فیلم‌های عمر، توجه به این نکته است که فهرست هر منتقد یا فیلمساز شرکت‌کننده، در قیاس با فهرست قبلی او در ده سال پیش، چه تغییراتی کرده، چه فیلم‌هایی را همچنان ثابت گذاشته و نام چه فیلمسازانی را بار دیگر در فهرست خود ذکر کرده است. این هم می‌تواند تصویری از نوسان‌های دیدگاهی و سلیقه‌ای بسیاری از نام‌های بزرگ حاضر در رأی‌گیری به ما بدهد و هم می‌تواند اصولاً نگاه ما را به ضرورت تغییرناپذیری این‌گونه فهرست‌ها عوض کند.

بله، درست حدس زده‌اید. منظور من از این بررسی مقایسه‌ای، دقیقاً اشاره به برخی از گوشه و کنایه‌هایی است که برخی از پیگیران همیشگی نظرخواهی‌های این‌چنینی در ایران، نثار تغییرات موجود در فهرست فیلم‌های محبوب سایرین می‌کنند، آن را نتیجه فیلم دیدن در دستگاه‌های خانگی می‌دانند و با تحقیر از این موضوع حرف می‌زنند. هم در نظرخواهی سال ۶۶ مجله فیلم و هم در رأی‌گیری سال ۷۲ مجله سوره، این نوع اشاره‌ها یا کلیت این نوع دیدگاه، جاری و حاکم است و فقط نظرخواهی اخیر ما در همین دنیای تصویر و در سال ۷۸، دور از چنین برچسب‌زدن‌هایی بوده. نیم‌نگاهی به تغییرات فهرست بسیاری از بزرگان در فاصله ۱۹۹۲ تا ۲۰۰۲، می‌تواند جعلی بودن دیدگاه‌های متکی بر «ثبات مطلق» در انتخاب فیلم‌ها و فیلمسازان برگزیده تاریخ را به خوبی نشان دهد. در بین فیلمسازانی که هم در سال ۹۲ و هم امسال در نظرخواهی سایت اندساوند حضور داشته‌اند، تغییرات خیلی زیاد نیست: پل شریدر، دنیس آرکاند و پل مازروسکی، فیلم‌هایی از هفت فیلمساز مشترک را در فهرست ده سال پیش و فهرست اخیرشان آورده‌اند و هر یک تنها سه فیلم و فیلمساز را تغییر داده‌اند. ریچارد لستر، شش فیلم فهرست قبلی‌اش را تکرار و چهار فیلم را عوض کرده و مرینال سن و استیگ بیورکمان، هرکدام پنج فیلم و فیلمساز تکراری و پنج فیلم و فیلمساز تازه، به نسبت فهرست سال ۹۲ خود دارند. آکی کوریسماکی هم در بین فیلمسازان، بیشترین تغییرات

را در فهرست خود اعمال کرده و فقط سه فیلم را از فهرست قبلی در این فهرست تکرار کرده، یک فیلمساز (بونوئل) را ثابت نگه داشته، فیلم محبوبش را بین آثار او عوض کرده و شش فیلم و فیلمساز را هم به کلی تغییر داده است.

اما مطمئن باشید که ثبات نسبی فیلمسازان در فهرست‌هایشان، مثل اوضاع وطنی خودمان، ناشی از کمتر فیلم دیدن آنها در قیاس با منتقدان است. چون اگر به سراغ منتقدانی برویم که هم در سال ۹۲ و هم امسال آرای خود را سایت اندساوند داده‌اند، با تغییرات بسیار شدیدی در فهرست‌ها مواجه می‌شویم. در فهرست ژیل ژاکوب، سردمدار جشنواره کن، حتی یک فیلم ثابت نمانده و هر ده فیلم انتخابی‌اش، تغییر کرده است! جالب اینجاست که ده سال پیش، او ده فیلم کم‌دی را برگزیده بود و حالا هیچ فیلم نیمه‌کمکی هم در انتخاب‌هایش به چشم نمی‌خورد! خانم‌ها و آقایان سرشناسی چون پیتر وولن، تادائو ساتو، آرونا واسودف و همین جناب مستطاب جان‌اتان رزنام ایرانی‌پسند خودمان، هرکدام فقط دو فیلم را از فهرست قبلی‌شان به فهرست کنونی منتقل کرده‌اند و هشت فیلم محبوب‌شان را تغییر داده‌اند. بزرگانی همچون رابین وود و میشل سیمان که نوشته‌هایشان برای برخی از دوستان دور و بر ما مثل وحی منزل است، در کنار آ «دری پلاخف روس، تغییرات اساسی دیگری در فهرست‌شان داده‌اند و هریک از آنان، نام هفت فیلم را در فهرست‌شان داده‌اند و هر یک از آنان، نام هفت فیلم را در فهرست خود عوض کرده‌اند و تنها سه فیلم را دست‌نخورده باقی گذاشته‌اند. بقیه منتقدان هم - از فیلیپ فرنچ و پیتر کاوی تا دیوید رابینسون و نایجل اندروز که یکی از دیگری اثرگذارتر بوده و هستند - همه دست‌کم نیمی از فهرست خود را تغییر داده‌اند و کم‌تغییرترین فهرست‌ها از آن دانلد ریچی (با تکرار شش فیلم از فهرست قبلی‌اش) و فیلیپ استریک (با تکرار هفت فیلم از فهرست ده سال پیش) است.

در کنار این تغییرات باید به این نکته هم توجه کنیم که به ندرت فیلمی از محصولات دهه های هشتاد و نود در اثر تغییرات، وارد فهرست های جدید شده است. به عبارت دیگر، این همه تغییراتی که همه منتقدان و برخی از فیلمسازان در فهرست های خود پدید آورده اند، نه ناشی از دیدن فیلم های جدیدی که بخواهند وارد انتخاب هایشان کنند، بلکه به خاطر تازه دیدن یا دوباره و چندباره دیدن فیلم های قدیمی در همان «دستگاه های خانگی» مورد تحقیر دوستان ضدتکنولوژی دور و بر ماست. شاید اینجا بهترین جا برای به کارگیری و یادآوری آن جمله قصار مورد علاقه کیارستمی باشد که مدام نقلش می کند: «فقط احمق ها هستند که تغییر عقیده نمی دهند».

۳ - سفیران سینمای ایران

ده سال پیش، زمانی که مجله فیلم در یکی از شماره های ویژه خود به درج نتایج نظرخواهی قبلی سایت اندساوند پرداخت، گردآورنده آن مجموعه در مقدمه توأم با شوخ طبعی اش به کنایه و طنز، اشاره کرده بود که با وجود حضور یک «نفوذی» از جانب سینمای ایران (خسرو سینایی که در بین فیلمسازان شرکت کننده در رأی گیری حضور داشت) هیچ فیلمی از تاریخ سینمای ایران در کل انتخاب های ناقدان و کارگردان ها به چشم نمی خورد. او به آنهایی که موفقیت فیلم های ایرانی در جشنواره های جهانی را به غلط، به منزله فضیلتی تمام عیار تلقی می کردند و حتی می کوشیدند سینمای ایران را به عنوان یکی از مهم ترین، معتبرترین و شاخص ترین های جهان سینما جا بزنند، طعنه زده بود که «ظاهراً منتقدان فرنگی تعریف و تمجیدها را گذاشته اند برای جشنواره ها و سر بزنگاه، سینمای ما را فراموش کرده اند».

امسال هم تنها «نفوذی» ما یک منتقد ایرانی مقیم آمریکا (حمید دباشی) است که تمام فیلم های برگزیده اش را آثار آسیایی و آفریقایی تشکیل می دهند (از باشو و دونده تا راه / یول معروف و عروسی در

جليله ميشل خليفى). اما حضور سينماى ايران با همان رگه به اصطلاح جشنواره‌ايش در ميان انتخاب‌ها، كم نيست.

در انتخاب‌هاى فيلمسازان، دو فيلم از كيارستمى و يك فيلم از قبادى حضور دارند و خانه دوست كجاست؟ هم انتخاب يازدهم يكي ديگر از فيلمسازان است. در بين اين چهار فيلمساز علاقمند به فيلم‌هاى ايرانى، دو نفر: استيگ بيوركمان مشهور و لوكاس موريسون (كه دست‌كم براى ما ناشناخته است) سوئدى هستند، يك نفر (گيليس مك‌كينون) انگليسى است و يك نفر (كاترين برياي سرشناس) هم فرانسوى، يعنى همه آنها اروپايى‌تبارند و فيلم‌هاى ما را فارغ از دغدغه‌هاى قومى و علايق مشترك منطقه‌اى برگزيده‌اند.

اما در انتخاب‌هاى منتقدان، حضور سينماى ايران چشمگيرتر است: هفت منتقد اروپايى، پنج منتقد آسيابى، دو منتقد آمريكايى، دو منتقد استراليايى و يك منتقد اهل آمريكاي لاتين، برخى فيلم‌هاى ايرانى را در فهرست برترين‌هاى خود گنجانده‌اند. نکته كم و بيش قابل توجهى كه مى‌تواند سمت و سوى سليقه‌هاى كلّى اين رآى‌دهندگان را تا حدودى نشان دهد، آن است كه نام بزرگان مختلف سينماى مدرن - از برسون و برگمان و آنتونيونى و فاسبيندر گرفته تا از فلينى و گدار و كوبريك - در فهرست علاقمندان به فيلم‌هاى ايرانى، زياد به چشم مى‌خورد و ظاهراً آنها براساس همان نوع سليقه و تقسيم‌بندى كلّى، فيلم‌هاى از كيارستمى و مخملباف را هم به عنوان جلوه‌هاى از سينماى شاعرانه، انسانى و - مهم‌تر از اينها - «تجربه‌گرا» برگزيده‌اند.

به هر صورت، من كه شخصاً حضور برخى از فيلم‌هاى ايرانى فهرست‌ها را حاصل نوعى موج اسنوبيستى گذرا مى‌دانم (كه قطعاً در آن سوي مرزها هم مثل اين طرف جريان دارد) و به برخى ديگر از فيلم‌هاى ايرانى حاضر در اين آراء، علاقه و ارادت جدى دارم. اساساً بر اين باورم كه نفي اين‌گونه موفقيت‌هاى فيلم‌هاى ما در عرصه‌هاى بين‌المللى، مثل اين است كه ما از برنده شدن تيم ملي فوتبال‌مان در ضربات پنالتي

یک بازی حساس، ابراز نارضایتی کنیم و مثلاً بگوییم که تیم باید در وقت قانونی و با گل‌هایی در جریان بازی برد تا ما پیروزی‌اش را جدی بگیریم! هرچه باشد، برد است و شادمانی ملی می‌آورد.

بدین اعتبار، بازبینی فهرست نهایی فیلم‌های ایرانی حاضر در کل رأی‌گیری‌ها باید برای همه ما شادی‌بخش باشد، اگر از آن تعابیر کلی پرطمطراق نتراشیم و زیاد غره نشویم:

ردیف ۱- باد ما را خواهد برد (کیارستمی)، طعم گیلان (کیارستمی) و کلوزآپ (کیارستمی).

ردیف ۲- زندگی و دیگر هیچ (کیارستمی)، زیر درختان زیتون (کیارستمی) و نون و گلدون

(مخملباف).

[هرکدام دو بار حضور.]

ردیف ۳- باشو غریبه کوچک (بیضایی)، خانه دوست کجاست (کیارستمی)، خانه سیاه است (فروغ

فرخزاد)، دونه (نادری)، ۱۰ (کیارستمی)، زمانی برای مستی اسب‌ها (قبادی)، سیب (سمیرا مخملباف) و

طبیعت بیجان (شهید ثالث).

[هرکدام یک بار حضور.]

در نهایت، عباس کیارستمی در فهرست فیلمسازان محبوب منتقدان جهان، با ۱۲ رأی در جمع ۲۰

فیلمساز برتر تاریخ سینما، در حوالی غول‌هایی چون میکال آنجلو آنتونیونی، رومن پولانسکی و کنجی

میزوگوشی قرار می‌گیرد.

بار دیگر تکرار می‌کنم که این آراء، به شدت متأثر از فضای عمومی جشنواره‌های جهانی و دست‌کم

متکی به میزان دیده شدن فیلم‌های ایرانی در غرب و شرق جهان پهناور سینماست و هیچ تکلیفی را

درخصوص کلیت تاریخ سینمای ایران، روشن نمی‌کند.

۴- شیطنت نهایی

... و حالا که تا اینجا از شیطنت‌های دوستان علاقمند به این «بازی جدی» در نظرخواهی‌های مشابه داخلی یا در برگردان رأی‌گیری‌های قبلی جهان یاد کردیم، چرا خودمان کمی شیطنت نکنیم؟ چرا نباید بپرسیم که پس از حدود یک دهه فعالیت و انتشار مدام یک مجله سینمایی انگلیسی زبان و مثلاً بین‌المللی که توسط قدیمی‌ترین ماهنامه سینمایی ما منتشر می‌شود، چگونه هیچ یک از نویسندگان و منتقدان و دبیران و سردبیران آن از سوی سایت اندساوند برای شرکت در این نظرخواهی دعوت نشده‌اند؟ مگر نه این که منتقدانی از هند، آفریقای جنوبی، هنگ‌کنگ، نیوزیلند و حتی تایلند و فیلیپین در رأی‌گیری حضور دارند؟ پس چرا آن همه حضور مدعیانه در عرصه مطبوعات بین‌المللی سینمایی، هیچ اعتبار و تشخیصی را در پی نیاورده است؟!

(۱) ده فیلم برگزیده منتقدان جهان

(۲۰۰۲) - سایت اندساوند

ردیف	نام فیلم، کارگردان و سال تولید	تعداد رأی
۱	همشهری کین (اورسن ولز، ۱۹۴۱)	۴۶ رأی
۲	سرگیجه (آلفرد هیچکاک، ۱۹۵۸)	۴۱ رأی
۳	قاعده بازی (ژان رنوار، ۱۹۳۹)	۳۰ رأی
۴	پدرخوانده (فرانسیس فورد کاپولا، ۱۹۷۲)	۲۳ رأی
۵	داستان توکیو (یاسو جیروازو، ۱۹۵۳)	۲۲ رأی
۶	۲۰۰۱: یک اودیسه فضایی (کوبریک، ۱۹۶۸)	۲۱ رأی
۷	رزنو پوتمکین (سرگئی آیزنشتاین، ۱۹۲۵)	۱۹ رأی

- ۸ طلوع (فریدریش ویلهلم مورنا، ۱۹۲۷) ۱۹ رأی
- ۹ هشت و نیم (فدریکو فلینی، ۱۹۶۳) ۱۸ رأی
- ۱۰ آواز در باران (جین کلی و استنلی دانن، ۱۹۵۲) ۱۷ رأی

(۲) ده فیلم برگزیده فیلمسازان جهان

(۲۰۰۲) - سایت اندساوند

ردیف نام فیلم، کارگردان و سال تولید تعداد رأی

- ۱ همشهری کین (اورسن ولز، ۱۹۴۱) ۴۲ رأی
- ۲ پدرخوانده و پدرخوانده ۲ (کاپولا، ۱۹۷۲) ۲۸ رأی
- ۳ هشت و نیم (فدریکو فلینی، ۱۹۶۳) ۱۹ رأی
- ۴ لورنس عربستان (دیوید لین، ۱۹۶۲) ۱۶ رأی
- ۵ دکتر استرنج لائو (کوبریک، ۱۹۶۴) ۱۴ رأی
- ۶ دزد دوچرخه (ویتوریو دسیکا، ۱۹۴۸) ۱۳ رأی
- ۷ سرگیجه (آلفرد هیچکاک، ۱۹۵۸) ۱۳ رأی
- ۸ گاو خشمگین (مارتین اسکورسیزی، ۱۹۸۰) ۱۳ رأی
- ۹ راشومون (آکیرا کوروساوا، ۱۹۵۰) ۱۲ رأی
- ۱۰ قاعده بازی (ژان رنوار، ۱۹۳۹) ۱۲ رأی
- ۱۱ هفت سامورایی (کوروساوا، ۱۹۵۴) ۱۲ رأی

(۳) ده فیلم برگزیده منتقدان، فیلمسازان و هنرمندان ایرانی (۱۳۷۸) - دنیای تصویر

ردیف نام فیلم، کارگردان و سال تولید تعداد رأی

۱	همشهری کین ۴۴ رأی
۲	قاعده بازی ۳۴ رأی
۳	سرگیجه ۳۰ رأی
۴	۲۰۰۱: یک اودیسه فضایی ۲۷ رأی
۵	هفت سامورایی ۲۲ رأی
۶	بر باد رفته (ویکتور فلمینگ، ۱۹۳۹) ۲۱ رأی
۷	سینما پارادیزو (جوزپه تورناتوره، ۱۹۸۸) ۱۹ رأی
۸	عصر جدید (چارلی چاپلین، ۱۹۳۶) ۱۷ رأی
۹	هشت و نیم ۱۷ رأی
۱۰	جویندگان (جان فورد، ۱۹۵۶) ۱۵ رأی
۱۱	دزد دوچرخه ۱۵ رأی